بسم الله الرحمن الرحیم
وبه نستعین

فن چهارم از مقاصد علم تعبیر از کتاب نفایس الفنون که آن
عبارتست از علم بمعرفت احوال خواب و کیفیت احکام رؤیا
و این علم شریفست چنانکه یوسف علیه السلام او را از اثاث
ملک نام نهاد چنانچه حق تعالی از وحکایت فرمود
قوله تعالی رب قد آتیتنی من الملک وعلمتنی من تأویل
الاحادیث و شرح او چنانکه باید درین کتاب مبسوط
اما آنچه از مهمات باشد و در دوازده باب بدان اختصار
کرده شود انشاء الله تعالی فصل اول در حقیقت خواب
و رؤیت و شرایط آن و آداب معبر بدانکه بعضی از این
در علم نفس مبین شد که قوتها ع بدانکه ادراک محسوسات

کرد

[illegible] باشد و آنها بار

و هر [illegible] که در اول سال زاید دلیل بود بر فراخی

[illegible] و هر [illegible] که میانه سال [illegible] سخت گرمی و بد

[illegible] که در آخر سال زاید بیهوده

[illegible] در آن سیوه هار کشتها کمتر بود و همه میوه‌ها

[illegible] و نرخ [illegible] ماهی نیکو [illegible]

[illegible] هست گرمی [illegible] در این سال

[illegible] در این سال دلیل [illegible]

[illegible] کیان عداوت و تفرقه [illegible] و خوف

[illegible] بسیار موت جانوران بود [illegible]

[illegible] اکثر [illegible] میوه‌ها از زحمت باشد [illegible] ماهی

[illegible] میان [illegible] سال [illegible] خوف [illegible] بود [illegible]

ان سال زاید روز زمستان بود لیکن نجو بعضی [illegible]

درآید نعمتها ارزان زده شود و باران بسیار شود [illegible]

که درین سال زاید خوشکوی و خوشبوی و خوشی [illegible]

می باشند کرم روی و فراخ روزی د

درآید درد بسیار بود و طلا ان عزیز گردد و نبات سرد

بود و انکور در بعضی جا کمتر بود و دلیل آن کند که بر کار [illegible]

مکر و حیله زنان ... اند شود و حرب بسیار بود و غم [illegible]

رسد و زمستان زود آید هر فرزندی که درین [illegible]

زاید ... بود و ... سال زاید نیکو ... [illegible]

آخر سال زاید خوب ... و جلاد بود ... [illegible]

و درد کمتر بود و زحمت بسیار بود ... [illegible]

زمستان دراز بود هر که درین سال زاید نیکو ... [illegible]

نوعی دیگر بیداری بواسطه آنکه در خیال اشتغال بصوری

که از حواس ظاهر بدو رسیده است شود از اشتغال وقت خواب بسبب

عدم اشتغال حواس ظاهر شود و یا بواسطه آنکه قوت متخیله بسبب

اشتیاق او بچیزی یا افتادن صورت چیزی در وقت بیداری

ترکیب صورتی کرده باشد و حافظه که بمنزله خزانه اوست

سپرده در بیداری بجهت عدم اشتغال حس مشترک بظهور

آن صورت او را میسر نشده بوقت خواب بر وی ظاهر کند

یا بواسطه آنکه مزاج متغیر شده باشد چنین خوابها تعبیر

نمی کنند چنانکه اگر حرارت مستولی باشد آتش بیند اگر

برودت برف و سرما و اگر رطوبت باران و سیل و دریا

و اگر یبوست کوه ها و سنگ و پریدن در هوا و مانند اینها

و از اینها تمام محتاج تعبیر نیستند و این دو قسم دیگر از اینها

بصفت احلام است و قسم اول بد و قسم سوم دلیل صالح که پیغامبر

احتیاج ندارد واین از آثار رحمت الهی بود که وقت خرد ماند و
بنده بدان بدانست که جالینوس حکیم را بسبب ضعف [illegible]
کرد همه اطبا عاجز شدند وی بخواب دید ایزد تعالی که
کرد هیچ سود نداشت چون امید صحت نماند [illegible]
از وی ببرید که شفا یابد چون روز شد [illegible] را طلب کرد و
از رگ بگشود و مقدار رطل خون که گفته بود بگرفت شفا حاصل شد
ودر کتاب حلیة الابرار آورده است که شخصی را زبان
[illegible] بود جالینوس [illegible] علاجی کرد [illegible]
سود نداشت شبی بخواب دید که گفت [illegible]
[illegible] کرد شفا یافت آنکه صحیح باشد و بنا بر
احتیاج [illegible] اینها انبیا و اولیا واصلی [illegible] ازین
[illegible] باشد و این آنست که پیغمبر صلعم فرموده رؤیا المؤمن
جزء من ستة واربعین جزء من النبوة و [illegible]
[illegible] که [illegible] مومن را [illegible] است که

شنیده اند پنج ظاهری که آن سمع است و بصر و شم و ذوق
و لمس و پنج باطن که حس مشترک است که خیال خزینه آن است
و واهمه و حافظه و متخیله مرکب این قوای روح است بخار
لطیف شبابه متولد شود بواسطه او در اعضا قوت
حس و حرکت پیدا آید دلیل بر آنکه مرکب قوای روح
تا اعضا است در عقب سده پیدا شود که جای سده
از عضو حس او باطل گردد و آنچه درون سده بود از عضو
حس او باطل نگردد و چون معلوم شد که قوت حس و حرکت
اعضا را بسبب آن بخار است پس معلوم شد که آن بخار متوجه
به ظاهر شود اعضا را حس و حرکت باشد بیداری از آن
و هرگاه آن بخار متوجه باطن شود حواس ظاهر معطل ماند
و مراد بخواب از آن است و بسبب عدم توجه و تردد

فصل

بالفاعل نقلت [illegible] امثال [illegible] بعد

وطبیعت از برای اصوات [illegible]

با [illegible] و [illegible] و حاکم [illegible] اطباع

خوده باشد حاصل [illegible] آن [illegible] بهایم

مسموع کند باعتبار [illegible] آن [illegible] ترکیب [illegible]

قرود ماند [illegible] جواب [illegible]

آن بوقت [illegible] متوسط [illegible] و حالات [illegible]

چیزی از [illegible] چون [illegible]

حروف [illegible] معنی کلی باشد [illegible] از برای [illegible]

آن معنی [illegible] صوت ترکیب کند [illegible]

حس [illegible] شود [illegible] کرد [illegible]

آنکه صوت [illegible] در خیال [illegible]

[illegible]

و غم افزاید و چون خواب بیند و از خواب بیدار شود بگوید

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و آیة الکرسی بخواند و بگوید اللهم

انی [illegible] علیک توکلت یا [illegible] ما رأیت

فی منامی [illegible] ما زاد البلاء [illegible] القضاء [illegible] و [illegible]

[illegible] صدقه بدهد [illegible] و عبادت کند تا حق

تعالی بلا را دفع کند و معبر بهتر آن باشد که عالم و عاقل [illegible]

بر دولت [illegible] و [illegible] باشد و پیوسته از حق تعالی [illegible]

و معاونت طلبد [illegible] اسرار غیب [illegible] و [illegible]

صواب باشد و چون بیننده خواب بر وی عرض کند [illegible]

[illegible] و نام او بپرسد [illegible] جواب [illegible] باشد [illegible]

کرد چون محمد و محمود و احمد و سعد و سعید و سالم و غانم [illegible]

آن و صفت او هم بپرسد تا تعبیر [illegible] صحت و [illegible]

[illegible] و حال [illegible] و بپرسد که خواب در روز دیده یا در

یا در شب [illegible] دیده باشد [illegible] روز [illegible]

تر حاصل شود و از حال مزاج و غذا و مسکن و [illegible] خواب و [illegible]

وبشارت فنما [illegible] بر دی که منکبی خواب بر ابنا [illegible]

عرضه کردی همه جز نظر ایشان در آن ساعت بر [illegible] انبیا

بهایم وطیور در استعمار [illegible] گرفته اند [illegible] تعبیر [illegible]

[illegible] در دیدن تجلی حق تعالی [illegible] و در [illegible]

وانبیا و اولیا و سلاطین و ملوک [illegible]

و حساب و کتاب و بهشت و دوزخ [illegible] بخواب بیند [illegible]

جل و علا و تجلی کرده را و در دین تنگی باشد [illegible]

دلیل باشد بر عدل و انصاف و در فراخی نعمت پدید آید [illegible]

از احباب که شادی بدو رسد پدید آید و اگر [illegible]

و سلامت و خرسندی بجانب خود آید چنانکه حق تعالی فرمود [illegible]

حسابا یسیرا و ینقلب الی اهله مسرورا و اگر [illegible] با حق تعالی

مناجات کردن [illegible] تمام او در دین و دنیا [illegible]

و قربت [illegible] کقوله تعالی وقربناه نجیا [illegible] قال النبی صلی الله علیه وسلم

[illegible] احدکم فی النوم ان یری ربه و نبیه او یری ابوی المسلم

فصل دوم در دیدن [illegible]

[illegible] برکت باشد و [illegible] یافتن و [illegible] و نعمت [illegible]

پادشاه را بخواب بیند که در محله یا در شهری آمد و [illegible] [illegible]

[illegible] او را عجایب و غرایب باشد چه بیند [illegible]

[illegible] نعمت باشد [illegible] مرده [illegible]

آن پادشاه در [illegible]

و مال او را زیادت بود و نقصان [illegible]

[illegible] چیزی بخورد و خوان از پیش برند [illegible]

[illegible] خود را با پادشاه بیند اگر [illegible]

[illegible] از خویش و پیوند جدا ماند و اگر [illegible]

[illegible] بخواب دیدن پنهان باشد که [illegible] دشمن [illegible]

شیطان [illegible] چنانکه قال الله تعالی

[illegible] لا یفتننکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنة اگر [illegible]

[illegible] بیند که در بهشت [illegible] میوه های آن [illegible]

[illegible] دنیا و آخرت [illegible]

[illegible]

فصل سیوم در دیدن نور

واگر ببیند [illegible] دنیا ببیند سفر کند و [illegible] در دوزخ [illegible]

دلیل بر هشیاری و بیداری بود یا باز آمدن از سفر [illegible]

[illegible] گناهکاران است آن رنج و شفقت دنیا باشد و دوزخ بقیامت

[illegible] جواب شد دلیل عدل باشد در این ولایت و تعبیر [illegible]

او نیز از [illegible] صور [illegible] آن [illegible] است واگر بیند که او [illegible]

و [illegible] صاحب مسکن دلیل عبرت نایافتن مقصود بود از دین

[illegible] واگر در این تشدید کند و توقف مراد [illegible]

[illegible] انسان و اعضا او [illegible] بیرون آمد [illegible] اگر

باشد دلیل بشارت بود [illegible] او را [illegible] مدبر [illegible]

[illegible] ماکوران مجهول [illegible] و دشمن ضعیف باشد واگر

مرد [illegible] کودکی بیند که بحد بلوغ نرسیده باشد [illegible]

ملامت کرده و گفته اند [illegible] بیند [illegible] نعمت [illegible]

واگر بیند [illegible] مال [illegible] سلطان [illegible]

از [illegible] وجود می آید از گناه [illegible]

[illegible] کودک [illegible] بلوغ [illegible]

وبال بود و غلام امرد [illegible] و اندیشه بود و کنیزک خریدن بنا یافت
مقصود بود و امرد نابالغ خریدن بخواب دیدن کنابالغ شد اثر
شهوت آزادی یابد مرد جوان [illegible] در خواب دیدن
باشد و زن جوان با جمال نعمت و شادی و زن جوان با جمال نعمت
و شادی و زن [illegible] سود [illegible] بود با ضعاف برد
[illegible] [illegible] باشد در ولایت و شفقت [illegible] خواب
[illegible] حرمت و علم زیاده شود و هر چه بیشتر مجهول بود
[illegible] اگر خود را با جمال و جوانی [illegible] سیادت و بهتری
[illegible] زیاده گردد و اگر مردی لشکری بیند کار او
[illegible] کند و اگر [illegible] با هیبت و ترش روی [illegible]
کند و [illegible] باشد [illegible]
[illegible] اقتضای خصومت کند [illegible]

[illegible] باشد که [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] نسبت [illegible]

بیند که [illegible] او دی جدا شد از محنت و غمها امن
بیند که سر او بزرگ شده بزرگی و جاه و توانگری یابد
بیند کوچک شده از مرتبه بیفتد . بیند که سر خود را
همچون سر یا سبع یا مرغی بیند تعبیر او بدان نوع از حیوانات
کنند در وقت ضعف تردد و ظرافت و مانند آن
بیند که مردم پیش آوردند [illegible] و بهتر از [illegible]
جویند . بیند از آن مرهمی خورد منفعت یابد اگر بیمار
باشد یا او خصمی کند [illegible] او دکار او [illegible]
گیرد اگر بیماری باشد اندیشه و غم باشد از زن [illegible]
مرمی جوانان در زنان و لشکریان را دلیل الغزو فی سبیل
دان [illegible] دیگران اندیشه و تردد خاطر . بیند که
بعضی از موی [illegible]
دار [illegible] بگذارد و اگر [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] زن از شوهر اندیشه و رنج بیند که موی او متراشد امانت
نگه دارد و اگر شوهر بود از غم خلاص یابد [illegible] بد [illegible]
خویش متراشد [illegible] شوهر [illegible] ازین [illegible] اما ند
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] شیخ
[illegible] [illegible]
[illegible] حال او بود [illegible] زن موی خود [illegible]
[illegible] شوهر غایب بود باز آید و اگر شوهر ندارد [illegible]
[illegible] موی [illegible] شوهر [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] [illegible] موی زن [illegible]
[illegible] اگر مرد [illegible] زن باشد [illegible] [illegible]
[illegible] امانت دین باشد [illegible] نقصان [illegible] زیادت [illegible]
[illegible] امانت و اگر [illegible] کردن بیند که [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] بیند [illegible] [illegible]

باشد و اگر زشت و ناقص بیند برخلاف این [illegible] بود و غم

بیند دلیل آنکه رضا دهد [illegible] بیند که از شاه چیزی به وی رسد

آمده است [illegible] بیند که با سر چشم دید و نصرت بود در غم و غم

برادر و مال [illegible] بیند که چشمی در دست دارد مال نقد یابد تا ریک

چشم دلیل درویشی بود [illegible] در دنیا بیماری فرزند محبوب دو چشم

را نابینا دید در خواب [illegible] دلیل اخلاص بود از معصیت و کسی که از سفر

بود اگر خود را نابینا بیند آن سفر را ترک بایدکرد و اگر [illegible] در باید

باید [illegible] خویش را یک چشم زیاده بیند در سفر باشد [illegible] کند

و اگر مقیم باشد در نگاه داشتن مال احتیاط کند اگر [illegible]

اندیشه کسی بران مطلع شود [illegible] بیند سرمه در چشم میکشد در [illegible]

کار دین نکو شد و در چشم مردم عزیز گردد [illegible] دست سرمه بیند

مال یابد [illegible] در چشم و مژده اگر نیک بیند دلیل مال و فرزند [illegible]

باشد و اگر ناقص بیند برخلاف این بود و اگر کسی بیند که از [illegible]

[illegible] دلیل جاه و حاصل مال [illegible] بیند و نقصان [illegible]

[illegible] اگر کسی [illegible] خویش [illegible] دارد [illegible]

[illegible]

[illegible] وقت روزی باید [illegible] بیند که چیزی بیرون آمد اگر چه
بسیار باشد چه معنی باشد از رصاد شرعی اگر آن چه [illegible]
[illegible] همان قیاس [illegible] بار دوست [illegible]
[illegible] باشد و صلاح و فساد آن با [illegible]
[illegible] داشته و تدبیر کنند صلاح و فساد [illegible]
[illegible] کارهای [illegible] از خو [illegible]
[illegible] ببیند باید [illegible]
[illegible] بیند اگر [illegible]
[illegible]
[illegible] دلیل باشد مرا [illegible] بیند [illegible] دندان [illegible]
[illegible] انها را بنا اخوانند و فرزندان [illegible]
[illegible] باشند [illegible] باغبان که پیوسته اند بنا یا عم و خال
[illegible] پیوسته باغبانان مهتران [illegible] و [illegible]
[illegible] طعام [illegible] ایشان بالا [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] و بعضی گفته اند که جانب راست [illegible] ایشان [illegible]

بپادشاه بیند اهل بیت باشند و دوستان و مشفقان دیگر

بدین مثل نتوانند بود و غایب شدن دندان غایب شدن

آنکس بود که بدو منسوب است و افتادن بد بود در [illegible] اما اگر کسی بیند که

بآسانی دندان از دهن خویش بیرون آورد در بند غم باشد

و یا برادری و یا مالی و یا منفعتی و هر خللی که در دندانها بیند خلل آن

در آنها که بدو منسوب اند [illegible] است رنگوئی و روشنی بر خلاف آن

بیند که جمله دندانهای او بیفتاد دلیل باشد بر درازی عمر بیننده

و تفاوت در آن اختلاف باشد میان معبران بیند که دندان

از زر است دلیل بیماری [illegible] بود بیند که نقره است یا

مانند آن دلیل مضرت [illegible] مال بود و اگر از چوب و آبگینه و موم

بود دلیل وفات [illegible] بیند که گوش نداشت [illegible] بیند گوش

از وجدا شد دختر [illegible] بمیرد یا زن را طلاق دهد بیند که گوش

پاک میکند خبرهای خوش بشنود اگر [illegible] نقصان [illegible] باشد

بیند که [illegible] در گوش خویش [illegible] دلیل [illegible] گوش خویش [illegible] گوش

بهائم بیند اخبار [illegible] بشنود بر وفق طبع آن بهائم [illegible] باد

رجوع کنند [illegible] زیاده که در آن [illegible]

بگیرد

فزود زیاده باشد ریش معانی چون از اندازه بگذارد و دام از رنج باشد نقصان

و نقصان مال و جاه بود مگر آنکه نقصان شنیع باشد بلکه از دام

و اندیشه فارغ شود و کسی که ریش اسراف باشد در خرج و مال

پریشانی و اگر [illegible] خویشتن را باز برید اگر شوهر زن غایب بود

باز آید و اگر حاضر بود غایب شود و اگر بیوه بود شوهر کند

و اگر آستین سپید آن سر [illegible] تبدیل شود و اگر کودک نابالغ

خویشتن را ریش بیند پیش از بلوغ بمیرد اما بعد از بلوغ کدخدا شود

اگر مخنثی بود که موی [illegible] باشد چون حنا رماند آن بیند

فرو [illegible] رسوا شود اگر مخنثی نامعهود [illegible] چون کار [illegible]

[illegible] سفیدی ریش حاج و حرمت و وقار باشد و سیاهی

سیاهی ریش عز و جمال و [illegible] بسیار [illegible] توانگر [illegible] زیادتی مال باشد

[illegible] ریش [illegible] راست برادر و فرزند و معتمد

باشد [illegible] دست شریک و خویش نزدیک

باشد و اگر مردی [illegible] ساعد برهنه بیند دنیا باشد چه

[illegible] آمده است که رسول صلعم در شب معراج زنی را دید بر

15

بوده و ساعد برهنه از جیبشان برسید که این گفت خبر بال بحر مورد ... برادر یا خواهر

یا ننا باشند و زیادتی مخالفت بود از خویشان و قطع آن دلیل معصیت باشد

یا دست از معصیت بازداشتن یا سوگند بود یا سلطنت بدروغ یاد کردن اگر بیند

که دست او سست بشکار شود یا بیند نیز شود و اگر خشک یا سست شده

بیند یاران او را ترک کنند و اگر بیند که دست او بسیار شد کارها نیکو کند اگر بیننده

صالح بود و اگر مفسد باشد زیاده فتنه انگیزد اگر بیند که دست ... ست خضاب کرده

خوبی کند و اگر هر دو دست را خضاب کرده زیلت معیشت کند ... انگشتان

در نقش برکت مردان اهلیت و بعضی کامی بود و در دست زنان زینت

مرد و زن را بود دست شفق باشد و اگر انگشتان در هم افتاده بیند تنگدستی بود یا

اندیشه از بلا و خواهد دوستان در دفع آن بلا انگشتان دست

راست پنج نماز باشد ابهام نماز بامداد و سبابه نماز پیشین و ...

و کم شدن خادم نیز باشد و اهل علم را دلیل عزلت و نیکان را نقصان ...

از مصحف و عزلت و تواضع باشد ناخن اگر دراز بیند قوت باشد و کوتاه بود

قوت بود ... بعضی باعزاز بر خصمان یافت قوت و ظفر یابد و افزودن خلل

بکار ... خود ... باشد ... تقصیر کرده باشد و اگر ناخن

مشکله

نکته بیند طلب مقصود حاصل نیاید [illegible] اگر درخ بیند
دلیل جو العودی بود را خزانه بود دلیل عجز یا کراهی لقوله تعالی
ومن یرد الله ان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا [illegible] زرد باشد
و دختر [illegible] مال و فرزند وقبیله بهم پیوندد شم از معادن جد
مالست وکر هستی دلیل خیر بود بدنیا [illegible] خار در دین یا غنا مال
بود بین ومتاع خانه بود [illegible] فرزند باشد [illegible] خزینه کاری
[illegible] پدر [illegible] باشد [illegible] بزرگ باشد [illegible] تدبیر کند
بود [illegible] کسی که استظهار بدو باشد و چیزی که اعتماد
بدان دارد [illegible] شرف مرد بود افزونی که در آن باشد افزونی
شرف و صفت او بود و نقصان و خلاف آن و اگر بیند که از
سینه خود را کند از دنیا زهد و اگر دید که چیزی را [illegible]
[illegible] یا از عمل معزول شود اگر زنی بیند که او را [illegible]
اگر آبستن باشد پسر زاید و آن پسر مهتری باشد و اگر آبستن نباشد
[illegible] دختر باشد [illegible] توت و اگر [illegible]

خویشان را ببیند او را از مردان رنج رسد [illegible] فرج باشد از غم
اگر مردی بجای [illegible] خود فرج بیند از همه غمها فرج یابد [illegible]
چون اندک بیند مال حلال بود بسیار مال الحرام [illegible] را از خویشان زدن
باشند   قوی بیند یادی قوت باشد در طلب معیشت و آنکه
ضعیف بیند ضعف بود در آن [illegible] معیشت بود هر چند او را
قوی تر بود در آن تر اسباب معیشت ساخته تر و ضعف و خلل بر
خلاف آن [illegible] فرزند مقام [illegible] را اگر کسی خود را استاد [illegible]
بیند در رنج و مصیبتی افتد در زینت و مال و متاع او باشد [illegible]
[illegible] دختران و کنیزان و غلامان باشند [illegible] مرقد مرکب
دست و پای او را اندیشه بر ساق [illegible] عروق و اعصاب فراهم
آرنده کان کارهای مردم باشد و تالیف کننده و این صالح
[illegible] مالی مال الحرام باشد که لقمها و معیشت بر او باشد
مال الحرام باشد و اگر بیند که در خیر [illegible] مبسوط در میان نعمت افتد
و اگر بر جامه خود خون بیند [illegible] گفته اند که از کیست بروی دروغ
گویند و اگر بیند که خون کسی میخورد مال او را غصب کند [illegible] مال خوار

[illegible]

حیض اگر زن خویشتن را حایض بیند روزی نیابد تا [illegible] کند

و اگر بیند که مرد از کردار ناشایست توبه کند آید و اگر بیند حیض شده [illegible]

باشد از حیض روز را حایض بیند فرزند باشد و اگر مرد [illegible]

حایض بیند با محرم جماع کند [illegible] حلال باشد [illegible]

[illegible] از غم جدا شدن و اگر کسی در جامه غایط کند [illegible]

[illegible] و اگر کسی بیند که [illegible] بول و غایط میکند [illegible]

[illegible] جمله حیوانات مال بود [illegible] حرام بود و اگر

بیند که بول میکند اگر در رنجی باشد فرج یابد و اگر وام دارد

[illegible] اگر خویشتن را حایض بیند [illegible] خشم گیرد و اگر بیند

در جامه بول میکند [illegible] یا زنا کند و اگر زن [illegible]

[illegible] غایط [illegible] باشد شخصی از ابن سیرین [illegible] پرسید

که بخواب دیدم [illegible] از خاندان من در بهشت نشسته بود [illegible]

[illegible] دم هر کاسه که جام [illegible]

[illegible] تا بول کند ابن سیرین گفت این زن است در [illegible]

صلاح [illegible] میل دارد و [illegible] فرزند [illegible]

مرد [illegible] حکیم بخواب دید که در محراب بول کرد از [illegible]

12

جو پرسید گفت فرزندان تو خلفا شوند و بر اردشیر ساسان داعی
گوسفندان بود و خوابیده بود آمد و بجاری بول برخواست
که جهان پوشانیده شد نزد بابک رفت و پرسید بابک گفت بول دکر
که از تو فرزندی آمد نسبت من خوی تا تعبیر کم نبود خوی گفت
ترا فرزندی آید که پادشاه همه جهان اردشیر بابک هم چنین بود آمد
همه جهان بگرفت اگر کسی بخواب بیند که از جای بول خون بر آید
فرزند در شکم مادر هلاک گردد و اگر بیند که مقصد بار آرد
جدا شد از غم راندنه بیرون آید و لکن مقصد باشد سخنی بر زبان
راند یا کاری کند که از آن خجل باشد اگر آن باد بر آوازی نمود باشد
اندیشه بود هم هر که بیند که مکند از گناه توبه کند یا از
کار کرده پشیمان شود هرچه بی بلند تعبیرش تا بر آن چه بود
جوه مال قدرت باشد اگر بیند که محمود برادرا ندارد تکسیر راجع
شد حینی از طاعت مرد مال بسیار بدست آید و ضایع کند اگر
بیند که کرش پاک میکند اخبار خوش شنود خون بی آید حال
حرام بیابد و اگر بیند از گناه باز آید بحقیقت دانستن
کاری باشد که در آن منفعت بود شکایت نود باکرم

شادی بود ... غم و اگر انگشت سوده بود کار نیکو کند و اگر

تمام بود برخلاف این بود اگر بیند ناخن دارد سخن خویش

شنود و اگر بیند که از بهر او مرغی میرد حاجتی که دارد زود

برآید ... در بعضی نسخ که اندام را کند در انتهای [illegible]

بود عمران و [illegible] و حوال امر ظاهری شود ... گرید

زکات بیرون آمدن نیز و سست نگاه داشتن سوال [illegible]

شود ... حاجت مهم [illegible] پیراستن باشد و [illegible]

غم بیرون آمدن ... ساختن مهم باشد ... نزدیک آمدن

فرج است و اگر بیند که جنب است در طلب حاجت بدشواری

حاصل شود ... اگر بیند که ریش او بطول میکشانند سخن شنود

یاران گوید خاطر شود اگر بیند [illegible] یکی از خویشان او بمیرد

و اگر کسی بالای در از سید از مقدار آدمی نیز نزدیک آمده باشد

و اگر باشد [illegible] بود یا بحق [illegible] و منزلت باشد اگر خود را کوتاه بیند

دلیل حاجت بود اگر کسی را دیوانه بیند آنکس را مال نشود اما

[illegible] را جنب نقصه کند و باشد که مهتر قومی گردد ... اگر از

فصل چهارم در تعبیر [illegible]
[illegible]
۳ /

شراب سید بجز این باشد و اگر بی شراب مست شد دلیل رنج
سختی باشد هو له تعالی وتری الناس سکاری وما هم بسکاری
ولکن الله شدید اگر ... در خواب بیند در کار عبادت خلل
افتد و اگر عزم سفر دارد باطل کند ... خرس باشد ...
مردمان ... بدی باشد ال در کار دین ... جمع مال باشد
دسیری از آب ... کارها ... شادی بود ... اما بر ...
آشفتگی باشد دلیل بشارت بود مقیم را سفر باشد و مسافر را ...
از سفر باز آمدن و محبوس را خلاصی و زن خواستن نیز باشد
کسی را که زن نباشد و کسی که زن دارد طلاق دادن
... دست را ایمنی باشد از آنچه ترسد و بیمار ... دلیل ...
در خواب مردم ... را شدت باشد ...
دست در گردن یا در کنار گرفتن مرده دلیل عمر دراز باشد
اگر بیماری در کنار گرفته باشد ... باشد و اگر ...
در کنار گیرد مقصودی که دارد برآید ... دادن دست
گرفتن ... بود اما اگر دست ... گیرد دلیل ... باشد ...

خندیدن

دشمنی

خصم از میان برخیزد . گفتن دشنام دادن و مردن [illegible]

[illegible] دلیل باشد بر نیکو حال آنکس که مقهور و مظلوم نماید اما

[illegible] از خصم [illegible] بود شر و [illegible] مار نکردم دلیل

[illegible] دشمن [illegible] باختن مباهات کردن باشد در

[illegible] باطل [illegible] باختن دلیل [illegible] بود [illegible] زدن

[illegible] جاه [illegible] باشد [illegible] و خطر [illegible]

انداختن سخن بهتان بود تیر انداختن سخن گفتن [illegible]

[illegible] مقصود [illegible] اگر [illegible]

[illegible] باشد کردن اگر بیند که مردم شهر [illegible]

[illegible] آنکه [illegible]

[illegible] مرده [illegible] بیماری و [illegible] احوال

[illegible] و اضطراب [illegible] شهر [illegible] دلیل طاعون

[illegible] کردن [illegible] باشد [illegible]

[illegible] خواستن اگر کسی [illegible] بر دشمن [illegible]

[illegible] اما [illegible] دلیل [illegible]

ترش روی بیند او را دختری آید [illegible] رسیدن خبرها خوش

بود رسیدن میراث کسب کردن مال حرام نامه رسیدن

منشور بود نامه باز کردن خبر اشکارا و اگر مهر باشد خبر صحیح

رسید نامه که بر نتواند خواند دلیل خزلات بود و اگر نامه

و معنی آن نداند در کاری اند که عقوبت و معاینت محتاج

شود کتاب زین مبین تعبیر بود خریدن شادی بود

فروختن غم یا کراهی بود رنج هدیه هرچه در بیداری

پسندیده بود در خواب نیز همچنان باشد اگر کسی بیند که ادبا

میفروشند اگر درویش بود منفعت یابد و اگر توانگر بود

در رنج افتد بیمار را نیک بود لحیه در خواب بیند که مجروح شد

تعبیرش آنکه مجرد [illegible] کردن خوار داشتن کار دین بود مکر

سخن معنی آن گوید که تعبیرش آن باشد که معنی دانسته

بود [illegible] مصیبت و اندوه بود [illegible] انکه مار در روده دید

بود که تعبیرش سخنهای باطل بود مجامعت کردن اگر در

بیداری از شهوت ظاهر شود آن خواب باطل بود و اگر در

نامه

رمه

مجهول صحبت کند از شهوت در ظاهر بد بیند باید

بدو با زن معروف کند یا آن زن معروفه را از زن خود دان

مال بستان زن از و منفعت یابد اگر بیند استن طلاق

اگر یابد و اگر بیند که با زن خویش مجامعت میکند

بدو ... با خواهر صحبت میدارد اگر قطع رحم کرده باشد

پیوند شود و اگر مسافر بود بوطن رسد و اگر بیمار بود

تندرست گردد باشد که ... خود اگر بیند و یا در زندگی

بهبود و اگر بیند که با زن مدبر صحبت میکند کاری که منا

باشد بکند و اگر زن را بر خویش بیند اسلام ...

بود و اگر بیند که امرد مجهول مجامعت میکند ... شد

باشد بیند منفعت یابد و اگر آشنا بود مقصود ... که از و

... با از هم ... اگر ...

... صحبت کند بجای ... باشد

آشنا اگر مجهول باشد بر دشمن ظفر یابد ...

۱۲۰

او غالب شود اگر بیمار بود بمیرد و اگر درویش بود توانگر
شود و اگر جوان بود بر خلاف این باشد و اگر بیند که
[illegible] مست بود بجمال آن زن دولت و نعمت یابد [illegible]
بیند که بکارت زنی بستد بمقصود رسد و اگر بیند که با زنی
مجامعت کند بر اسرار و احوال او واقف شود و اگر بیند که [illegible]
بیند که عزم سفر دارد از آن باز ماند اگر بیند که [illegible]
در کار شرع ثابت قدم شود یا زنی که [illegible]
نیک باشد و اگر بجبر کردن بیند زن بد سیرت کند اما
اگر بیند که دست او باکره بسته باشد از معاصی باز ماند [illegible]
مالی دارد حق آن [illegible] ادا [illegible] مالی باشد [illegible]
و چون خون برود بر هر عضوی که باشد [illegible]
منفعت یابد اگر بیند که خود را [illegible] آن معصیت [illegible]
بیند که از کشتن دلیل عمر دراز بود و اگر کسی را
بزرگ کند مقتول از او منفعت یابد و اگر بیند [illegible]
گردن زنند سر او جدا کرد بیمار باشد [illegible]

[illegible] را دهند [illegible] و نیز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible]

خواند و [illegible] باشد اکنون [illegible] اما

[illegible] باشند ما [illegible]

[illegible] مرده در خانه [illegible]

[illegible] و از خلاص

[illegible]

[illegible]

خبر تنعمان باشد بسبب آنکه مرده ... وع نکو یل اما باشند ...
مو ... حالی در وزد ... ند ... و سال و اگر بیند که با مرده صحبت
... ند اما جیزی که از آن طمع برید باشد بیاید و اگر ... مرده مان از ... دو
عقاب او را نیکو باید داشت و اگر بیند کم با مرده صحبت
میکند از اعقاب او منفعت یابد و اگر خوشتن بیند که با مرده
جامه خفته است دلیل درازی عمر او باشد و اگر ... را خفته
برهنه بیند دلیل راحت مرده است در آخرت و اگر بیند
که ... تکور میکند سرای تو بنا کند و اگر بیند که مرده میشوید فاسق
بر دست او توبه کند و اگر بیند که ... را باز میابد طریق مسلم او را
تازه کرداند و اگر بیند که کسی را زنده در کور میکنند آن کس دلیل ...
دارد و اگر بیند که خویش تن را از جائی در او برد از آنجا غایب
شود و اگر بیند کما او را میکشند از مردمان ثنا و تحمید یابد و
اگر بیند که کسی را مرده بر جنازه نهاده میبیند منزلت و
حاقف یابد و اگر ... مادر و پدر را زنده می بیند از غم رستگاری و
فرح یابد و اگر ایشان چیزی باو دهند منفعتی بدو رسد
بر خوان نشستن که بر طعام مرده باشد دلیل درازی عمر بود و اگر
بیند که ... در کلو ... او کیرد دلیل بیماری و مرگ ... باشد

۳۰

خوردن نباید باشند و از ایشان هیچ چیز خوردن نباید

بشانه بیع شدن و یا نتن مخصوص بود که از [illegible]

[illegible] باشند و اگر مرده برداشته بود آن حرام باشد

[illegible] در هوا [illegible] بود دلیل باشد بر [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] [illegible]

[illegible] دلیل [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] کردن بود [illegible]

[illegible] الا رحمت و امر نهی و امن و عدل و انصاف

که مصحف عزیز بیند حکمت بدید آید در دین و دنیا

[illegible] کند و اگر بیند که [illegible] باید [illegible]

[illegible] و اگر بیند مصحف [illegible] اجل نزدیک آمده باشد

[illegible] متعلم باشد و اگر بیند که [illegible] میخواند [illegible]

[illegible] جایگاه دلیل جور و ظلم بود اگر [illegible]

[illegible] تعلم کرد انند که آن از گناه بود قوله تعالی

فَاَذَّنَ مُؤَذِّنٌ اَیَّتُهَا العِیرُ اِنَّکُم لَسَارِقُونَ واکر [illegible]

جمعی [illegible] نماز کنند [illegible] نماز [illegible] شرایط و ارکان بجا [illegible]

[illegible] باشند [illegible] از آنات مقصودی [illegible]

[illegible] نمازی [illegible] مقتدی توهم شود [illegible]

نماز [illegible] بی آنکه تکبیر [illegible]

[illegible] نماز کنند و [illegible]

[illegible] موضعی [illegible] نماز باشد یا [illegible]

در جاهای [illegible] باشد [illegible]

حصنی است از آنات [illegible]

[illegible] داردن نام نیک [illegible]

[illegible] فرح یا [illegible]

[illegible]

خرداد [illegible] جمع [illegible]

[illegible] باشد شتر خود را [illegible] دلیل [illegible]

اگر [illegible] استران بیارست دلیل قوت است و اگر [illegible]

[illegible] از آنها [illegible] برند از ذنی یا ضایع مالی یا [illegible]

[illegible] منفعت دین و دنیا حاصل شود [illegible]

[illegible]

[illegible] اگر قوله [illegible]

[illegible]

17

[illegible] جماعتی حدود و بهایم نیز

مثل سلطان بعضی [illegible] جمله بهایم را [illegible]

[illegible] اگر بیان کرد بنده آزاد کند یا بیماری یا

[illegible] اگر [illegible] باشد منفعت باشد از مرد [illegible]

[illegible] باده باشد از زنان [illegible] کنیزک بود [illegible]

[illegible] الت نکرد [illegible] پادشاهی عمر بود اگر کسی خود را [illegible]

[illegible] و [illegible] اگر بر در بنشند طلاق بعد و [illegible]

بازین یا پالان بر نشسته کبود نه خر دیا زنی کند و کویند

سستی از زن باشد و شیر اسب ترس و رنج و اکر بیند اسبی

نر اکسی بر نشسته بود یا زن او را آنکس خیانتی کند خوش بخت بود

اکر خری با بار بود از بخت خود منفعت بیند و شیر او بر خورد داری

بود اکر بیند که چیزی را کشت و اندیشه خود کوشت دارد

اسباب معیشت خود تباه کرده اند و اکر بیند که از اسب یا خر

یا بلندی ضعیف آمد بمقصود برسد و اکر اسب یا خر خود را

کور بیند مال دفین کند یا کسی بیارد که باز نیاید اکر خود را

بیند که استری شد از سفر منفعت یابد و اکر [illegible] شود از

سلطان فایده بیند و اکر [illegible] شود از دزد و از بد را اکر

چیزی در بهشت کیرد دلیل قوت و مساعدت بخت بود [illegible]

خر [illegible] نبیند [illegible] اکر بیند [illegible] چیزی صید کرد

منفعت یابد شتر خود را بر شتر نشسته بیند دلیل جاه [illegible]

اکر بیند که او را اشتران بسیار است دلیل قوت است و اکر بیند

که از اشتر [illegible] می ترسند از زنی یا ضیاع مال یابد [illegible] زن

بو

در عقب او که اگر خیزد باشد نیز مرد بزرگی

بد از بلا احتیاط باید کرد محمولی دیدن با محاسن ایشان

خامیاری یا از دشمنی رنج بیند حمل سلطان دیدن مال باشد

کس یابد یا بد ... ونیکوئی و درازی

فعت بیند تعبیر ... و ... سال ... بی

و اگر بیند که ... و ... بار ... خدا

... یا در ... در آن موضع ...

سفید ... یا زن بزرگ اگر ماده باشد اگر بیند که

... در فرمان وی جمع کرده و بهایم

همین حکم دارد پیش سلطان ... جمله بهایم مال باشد

گر کسی بیند که ... آن کرد بنده آزاد کند یا

خلاص کند اگر نر باشد منفعت یابد از مرد

و اگر ماده باشد از زنان کنیزک

بود که الفت نگیرد پادشاهی ... اگر کسی خود را در بیت

... ببیند ... اگر بر در بیند طلاق دهد و با

۱۲

بادشاهی بود و مرد قوی اگر شیر را مسخر خود بیند بر دشمن
ظفر یابد گوشت شیر خورد یافتن مقصود باشد و مال از پادشاه بود
و استخوان و موی همچنان همین تعبیر دارد باندازه قوت نسبت
بهم باشد   مرد حرام خوار بود و نیز او مصیبت بود اگر کسی که
ببیند بخورد گوشت او مصیبت باشد و شیر ضعیف باشد و بانگ او سخن
فرمانبر که ... اگر بیند که   فرمان بردار شود دوستی باشد ... دو ...
باشد اگر بیند که گوشت گربه چیزی از وی ببرد آنچه از وی دزد ببرد باشد
باز یابد اگر بیند که گربه او را مسخر شد یا مکر کرد بیمار شود گربه دشتی در معنی
زیاده اگر از گربه اهلی بود ... همچنین   زن بدسیرت بود اگر بیند
که موش طعام او یا چیزی که با او تعلق دارد بخورد ... نقصان ... بود
دشمن بود گوشت او خوردن اندک ... و بیماری بود   زنی زشت بود
اگر بیند که گوشت کفتار بخورد زنی او را جادوی کند و اگر شیر او خورد
زن با او خیانت کند اگر کفتار تر باشد دشمن بخورد ... بود ... بادشاه ظالم
بود مرد دلیر و کذاب خصم ... باشد اگر گوشت ... بخورد ...
... خوش شکار ... بنده بود اگر بیند که با روباه بازی میکند

ثقف ن کند دوست دارد بیابد   مرد[illegible] عالم باشد اگر او را
در منزلی بلند بیند عالی باشد ضایع اگر در موضع عالی بیند علم عزیز
باشد   دشمن بودن با آنچه بیند بود ضعیف باشد و سیه
دی تر بود هرچه در روز یابد شوکت بیند زیادتی تر
دشمن بود اگر بیند که گوشت مال دشمن باید و اگر او را
سخن خویش شنود منفعتی باو رسد و اگر او را منقاد خود
بیند پادشاهی اگنج یابد   سفید و او را مطیع خویشتن بیند
باشد و اگر بهاء او بسیار منقاد خویشتن بیند لشکر کثیر
اگر او را [illegible] ترسد و او را بیند از دشمن ایمن شود هرچه لطف
رسد و او را بیند دلیل امنیت و خوف ایمن و فراغت بود و اگر
[illegible] خانه فرو آمد از پادشاه رنج بود رسد ماری که
در خانه خویش بیند زنی باشد دشمن   دشمن ضعیف بود
قصد او و جز بر بادان نباشد که گزیدن در خواب غیبت باشد
اگر کژدمی در خانه خویش بیند سخن چین باشد   [illegible]
مردم سفله باشند   اگر بیند که مورچه بسیار از سوراخ

او بیرون می‌آید اهل آن سرای کمتر شوند ... مال
نیز باشد بقرینه حال شد ... لشکر باشند ... آنکه مرد
بسیار منفعت باشد و کثرت ایشان مال باشد بعیوب از
مکسر حقیرتر باشد که خویشتن را بزرگ داند
ده مردم حقیر و ضعیف باشند ... مرد سنگدل باشد
مردم خسیس باشد که گرد راه در تهلکه اندازد
پادشاهی قاهر بود ... همچنین اگر آموخته باشند اما
اگر ازین مرغان نا آموخته باشد دلیل قرقند بود و اگر بیند
که بازین صید میکند عمال سلطان او را استاد شوند و اگر
یا بر ایشان بیاید مال سلطان بود اگر ایشان کوندی بیند
باندازه آن پادشاه رنجی بدو رسد و اگر ازین مرغان یکی
یکی او را بردارد و در هوا برد در میان خلق معروف و مذکور
گردد ... و دیگر شکار کنندگان باندازه قوت و ضعف
ایشان همین تعبیر دارد ... مردمان فاسق باشند و دروغ گوی
و اگر بیند که بکلاغ شکار میکند غنیمتی یابد بروجهی که سزا
نیست

21

چند پیره باشند ... خلیفه باشد و زنهار و عیار

پادشاه ... بود با مال و روزی با جمال ... باشد ... مرد سکن

غریب باشد اگر ... یابد چیزی از دست او برآید و باشد

که با کسی شرکت کند از آن منفعت یابد ... مردی عاقل بود

مرد غازه باشد ... مردی بدعهد و ...

... که کسی بیند که بخواند ... را بگیرد کاری

... بیند ... مردی ... باشد ... خرید

... خادم ... در پرده باشد اگر بیند ...

... کنیزک بکر را بکارت بستاند ... کنیزک باشد و جماعتی

کبوتربانان باشد و اگر بیند که کبوتر بسیار بجانب آدمی

آید منفعت بسیار یابد اگر گوشت کبوتر بخورد از زنان

سبب باشد ... ناموافق بود و اگر بیند که ...

... باید ... زن بد ... و نامعتمد بود

... غلام باشد ... دلیل بیماری دراز باشد ... دزد با

... بود ... مردی باشد که خود را با عمل علما مانند کند

خایه مردی توانگر باشد گوشت وی را مال باشد بچه او
فرزند بود بسیار از بچگان او مال دهقنی باشد خوابانیدن
او جستن و تفحص کردن کار زنان باشد خروس بود مرغ
مال و ملک باشد هرچه از ایشان بزرگتر بود درین معنی
زیادت باشد و اگر مرغ آبی بگیرد مال یا ملکی باندازه بستد و
خورد باشد اندیشه بود اما گوشت وی را بهمه حال مال [illegible]
و از ایشان خبرهای خوش اما بانگ بط خبر مرگ باشد نقل است
که حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه را چون وقت شهادت
در آمده بود از قضا نزدیک آمده بود در مسجد بطی چند در
آمدند و خروشیدند حضرت فرمودند که صوایح تتبعها نوایح
خایه مرغ کدبانو زن بود کانهن بیض مکنون [illegible] چون بکلی
باشد یا دختر زن بود و اگر بشکند زن بمیرد و مال بود ماهی خورد
اندک نیز باشد ولکن از وی باشد [illegible] باشد
ولد گوشت او خوردن پسندیده باشد اگر کسی از ماهی یا جای
دیگر با جماعتی سخن بشنود بیند از صاحب منزلت رعیت عظیم

باید

بدر دولت نیابد کارهای عجیب پدید آید [illegible] در تاثیر هوی
آسمان دیدن کسان میغ پادشاهی مهربان با عاملی [illegible] بود
یعنی با میغ بیفتن با یکی از ایشان بود میغ با رعد [illegible] پادشاه
هست بیرون آمدن که از میغ پاره بیافت یا بخورد یا ضرب گوی
حکم [illegible] یا بلور مالی دیاد [illegible] بطریق حکمت کرده گفتن واگر بیند میغ
[illegible] یا بعضی از آن فرو گرفت رحمتی باشد [illegible] مگر
[illegible] با دی تاریک و صاعقه باشد خلاف این بود [illegible] حرب
نام [illegible] جهت [illegible] باشد اگر در محله یا در سرای باره بباری
[illegible] اگر باران عام شد [illegible] بهامیر بود همه [illegible]
[illegible] زایل شود واگر [illegible] موضع مخصوص [illegible]
[illegible] بود که [illegible] شود واگر [illegible] اعمی بار [illegible]
شود [illegible] هنگام باران فراخی سال بود نعمت بود واگر [illegible] خلاف
[illegible] عقوبت ولشکر [illegible] باشد واگر بیند که [illegible] مجوس [illegible]
[illegible] دلیل [illegible] باشد اما اگر بیند که سحاب مجوس [illegible] دلیل شاد
بود و یافتن مراد و باز گشتن [illegible] هر چه میغ دلالت از رحمت

فصل ششم در باران

22

رعد از آن تابع آن باشد و اگر باد سخت در پی آن باشد اثر آن زود
تر پدید آید و اگر بهار سپیدی سرخ با برق بیند با باران شفا یابد که
بیند که [illegible] دارد و اسب گذارده شود اگر مجوسی بیند خلاف
آید برق مسافر را ترس باشد و مقیم را طمع لقوله تعالی هو الذی
یریکم البرق خوفا وطمعا و [illegible] دلیل بلا و فتنه باشد [illegible] دشمن
باشد و غم اگر بیند که از آن سیل پدید آمد از دشمن و غم رهائی
یابد و چه آبهای تیره چنین باشد و آب صافی که چون [illegible]
بیند و سهمناک همین حکم دارد اما چون با ترس بیند دلیل ترس
و غم باشد خصوصا با آن تاریکی و اگر دیوی بیند که آن بناها
خراب کند یا درختان بر کند دلیل معصیت بود و بیند را بدولایت
یا اهلیه یا حصیه بود نعوذ بالله من الآفات کلها اما اگر باد
و فزع و تاریکی عقبه باشد دلیل فتنه و نیکوئی عیش مردم بود
[illegible] دلیل شادی و راحت و فرح از غمها بود [illegible] نزدیک
شدن کارهای دین و دنیا باشد [illegible] هوا دلیل آفت
بود [illegible] آتش بود [illegible] در دین چنانکه تاریک
بر خلاف آن و اگر باره بیابد [illegible] کشاده شود و باشد

کر

کسی نیز مصیبت افتد که بران ثواب یابد اگر بیند که آتش [illegible] وان

تاریکی [illegible] باشد یا دود باشد جنگ و خصومت بود و اگر چنین

باشد طاعون و برسام و آبله و بیماریها باشد و اگر بیند که از آتش

[illegible] باشد و اگر بیند که از آسمان بر زمین می آید

[illegible] بیشتر باشد و اگر گرد و دود بیند ترس و تهدید بود

باشد از جانب پادشاه اگر بیند که از هوای روشنائی آتش

می افزاید نقصی کار کند و دعوت پادشاهی یا عالمی بر آن

واقف کند و اگر بیند آتش افروزد یا بدان گرم میشود کاری بسازد

که بدان [illegible] برهد و اگر آتش افروزد یا چیزی [illegible]

باید در جامه سوخته شود باندازه آن بعضوی مضرت

برسد و اگر آن سوختن با شعله باشد از جهت جانب پادشاه

مضرت رسد یا از جنگ و اگر آتش بردارد مالی حرام برد

[illegible] پادشاه و اگر او را در جامه بیند همچنین و اگر بیند [illegible]

[illegible] بان خلق افتد و اگر آتش فرو برد مال یتیم بخورد

فراخی سال بود و فرج از غم [illegible] و اگر آتش درو [illegible]

23

شهر میرود دلیل باشد بر آن که کار او در شهر و خیر به پایان
رسد و اگر بیند [illegible] پادشاه [illegible] پادشاه و مطرب
باشد [illegible] سپه سالار و امیر حرب باشد [illegible] [illegible]
پادشاه بود [illegible] صاحب عذاب بود [illegible] در آثار
سفلی دنیا با زمین دلیل نعمت بود اگر بیند که بر زمین بنا میکند نعمت
یابد که پیدا آید کار دنیا بساند یا علی اکار دعوی بسیار در لرزیدن
زمین آفتی باشد از جانب پادشاه و اگر بیند که [illegible] منزل
بود بر زمین فرو رفت سفری کند از جانب پادشاه و اگر بیند
که زمین میکند در حال او تغییر و عجز و صیانت مال حاصل شود
و اگر بیند که زمین را جمله در می نورد دلیل [illegible] شدنه بود
و اگر بعضی را بیند در دنیا مصیبت و اگر همه کسی را بیند خلاف
این باشد و اگر بیند که او در زیر زمین پنهان میکند دلیل وفات
او بود یا غایب شدن از وطن یا سفر دور رود و اگر بیند که زمین
میکند و آب بیرون می آرد معیشت حلال بود کشوده شود
یا علی مفید اگر خویشتن را در صحرائی فراخ [illegible] بیند سفری

باب هشتم در آثار سفلی

دراز در

رانکند واکر در صحرایی معروف بیند سفر نزدیک بود
روزی یابد بود از رنج ... اکر اندک باشد مال بود بخور...
واکر دریا را بیند مشغول خاطر بود ... پادشاه ...
ت دارد واکر خویشتن را بر سر ... بیند ... پادشاهی ...
شود اکر بیند ... بخدمت او ...
... و از آن همت بسته بود که بیند ... بخیر ... باشد
... بیرون آمدن از بلندی ... واکر بیند که ...
... در زمین آن ولایت آفت رسد و بر اهل آن ولایت ظلم
... واکر بیند که ... بلرزد باز مستقیم شود ... آن ...
... رسد اما ... باشد ... دین و ...
... که در آن بیند ... دین و ... باشد
... و بر خلاف این واکر بیند که ... و ...
... پادشاهی ... بود اکر از دریا
... خورد یا آب بر دارد از پادشاه مال و منفعت یابد
... اکر بیند که جمله آب دریا بخورد پادشاهی یابد واکر

25

هر بیند که او در کشتی نشسته در دریا پادشاهی عرض کند دریا ازان
نجات یابد و اگر بیند [illegible] دلیل بیماری و زندان بود و اگر بیند
از ان کشتی بیرون میاید آنکاه دلیل سلامتی باشد و اگر بیند که
بر لب دریا میرود پادشاهی بزرگ مستولی کردد آب دیدن
از کسی بکناره دریا آمده ظفر یابد و نعمت رسد و از آفات
برهد [illegible] و اگر بیند در دریا غرق شود در حساب و کتاب
مال پادشاه بماند و نعمت بیند موج بیم و مشقت باشد آب
صافی جوی خوش بهشتی باشد و [illegible] آب ناخوش [illegible]
این [illegible] اگر بزرگ بود چون دجله و جیحون و آب دهنده
دهنده بود و اگر بیند که بران کنده بود و اگر بیند که بران کسی
کرد از آفت و خوف رستن آمد و اگر از ان بجهد از مال
[illegible] یابد جوی خرد بود [illegible] مرد عالم [illegible] بود
[illegible] مرد جوانمرد و عالم باشد زن [illegible] خیر و منفعت
[illegible] باشد [illegible] اندیشه بود [illegible] خیر [illegible]
باشد اگر مرد ضعیف بیند اما اگر [illegible] بیند [illegible]

سرای او خصومت یا آزار مصیبتی باشد که از آن کوفته [illegible]

زن باشد مرد عام ومال ویا الرجال [illegible] واگر [illegible] بود

با منفعت و صواب [illegible] یعنی [illegible] مجموع مرد

شهرستان وقلعه [illegible] این وصف [illegible]

مرد باشد [illegible] کسی باشد که همی در بنا او باشد

باشد اگر [illegible] نیک و نیکو باشد واگر [illegible] فرح [illegible]

نا خوش بیند دلیل این بود [illegible]

شدن [illegible] حاجت [illegible]

[illegible] کرمان [illegible] سلطان [illegible]

مرد [illegible] باشد [illegible] خطر [illegible]

[illegible] منظور بود [illegible]

[illegible] باشد و [illegible] مردان

خانه [illegible] خانه [illegible]

بران ان [illegible] واگر کسی خویشتن را در خانه بیند [illegible]

باشد از معاصی توبه کند واگر خانه را [illegible]

واگر خانه [illegible] آهن [illegible] دلیل [illegible] عمر باشد [illegible]

دهم تیر دیگر نیز باشد از جهت زن نا و ران سرای بود منفعت
اندک [illegible] دنیا باشد بل مرد بزرگ بود بوسیلهٔ او بمقصود
رسد [illegible] باشد و هم سرای خشت پخته مرد منافق بود
خشت خام مرد [illegible] حقیر باشد سرای نیز بود [illegible] مرد [illegible]
بود اگر بیند در خانه نقش میکند در خانه کنکره خصومت
بود [illegible] مرد بلند قدر باشد اگر بیند که میرود از مرد
بزرگی ترسی رسد یا خانه که عمارت [illegible] باز آید با
منفعت حاصل آید [illegible] خانه هم سرای باشد [illegible] بود چون
روزه و نماز و صدقه و اگر بیند که بر [illegible] میرود در کار دین
درجه بزرگ یابد دکان [illegible] سرای درست اگر [illegible]
بر و نشسته بیند عزتی و نعمتی عظیم یابد [illegible] زن باشد [illegible]
[illegible] خواب زن [illegible] باشد در سرای که [illegible]
و هم سرای بود درهای خانه زن باشد در نو [illegible]
گشاده در روزی فراخ بود درهای خانه زن باشد در نو کرده
در نو بکرهای گشاده روزی فراخ بود و در بسته شدن نصیب

و اگر بیند که در سرای میرود بر خصم غالب شود لقوله تعالی
ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون حلقه در به حاجت و
قفلها اگر کسی در سرای خود را بسته دید زنش [illegible] بود و آنکه
زنی بود کلید دان آنکس بود دخل و خرج سرای بدست او
شده و آن مرد زیرک باشد که مصالح شهر و ده بدو تعلق دارد
بینا بود تنگی و فراخی آن بعینها بهمان نسبت بود اگر بیند که
گرمابه یا حوض غسل میکند از غم و اندیشه بیرون آید اگر
با شیب آب [illegible] غسل نکند از جهت زنان رنج کشد [illegible] خورد
[illegible] و بیماری بود [illegible] خوردن و بدان غسل کردن دلیل
تندرستی و خوشی عیش بود اگر بیند که گرمابه بنا میکند حاجت
داد بر آید چون مرد بزرگ بود ولایت یابد [illegible] مردی
شد بسیار مال و نیک حمایت و باجمال [illegible] مردی باشد یا
مصلح مردمان بدست و زبان او بود و سفر نیز باشد و اگر
[illegible] و ابن سیرین گفته گرمابه [illegible] اگر بیند که
تماشای آب میکرد اندر آن و نزدیک باشد مسجد کعبه باشد
بزرگ و درجه و منزلت حلال بود هر که کعبه را در خواب بیند در

در خیر و طاعت افتد یا در حج رود و شدت تمام رویان بقرینه توان
دانست و اگر خویشتن را در کعبه بیند از همه آفات ایمن شود
لقوله تعالی ومن دخله کان امنا و اگر بیند که بکعبه میرود
اگر از عمل معزول است با سر عمل رود و اگر بازرگانست سود کند
و اگر سلطان مسافرست بسلامت بخانه رسد و هر اندیشه که
باشد راحت یابد مسجد جامع و دیگر مساجد تابع کعبه بود و اگر بیند
که در مسجد جامع نماز میکند سفری کند که از آن سفر مال و نعمت
یابد و اگر بیند خطبه میکند اگر از اهل خطبه است یا از خویشان
خاندان او کسی خطیب شود باشد که ولایت و بزرگی یابد و خلق
مطیع و منقاد او شوند و اگر [illegible] وجه اثر از وی نیست غم نامه
او باز گردد و یا در حج افتد و اگر بیند که نماز میکند و روی
بقبله ندارد حج کند لقوله تعالی وحیثما کنتم فولوا وجوهکم
شطره و اگر بیند روی بکعبه دارد حاجات او بطریق ثواب
بر آید و اگر امام یا رئیس قوم باشد که بعد شغل [illegible]
باشد که عاقبت آن بخیر و صلاحیت باشد نماز [illegible] باشد که
خلق را بخیر و صلاح دعوت کند و خلقی که در آن بیند خلق باشند

دیدن

[illegible] چنین سر اکر خود را [illegible] بر منبر بیند اکر اهل [illegible]

[illegible] خواند کاری بکند که مشهور شود و در خانه آشنا

[illegible] اکر آن را [illegible] که از جهت پادشاه مال یابد اکر خود را در

[illegible] پیشانی قزل پادشاه در کارها طالع امید و اکر بیند که تاج

[illegible] با طالع [illegible] که هم اکر خویشتن را در کنشت یا کلیسیا

[illegible] کارهای باطل افتد یا رفته باشد [illegible]

[illegible] باشد با عاری [illegible]

[illegible] باشد اکر بیند که بت می پرستد در دین

[illegible] کارهای فوت شده باشد و [illegible] و

[illegible] صحبت داشتن با قومی که در ایشان منفعتی باشد

[illegible] در کردستان [illegible] در کارها باشد که دیگران [illegible]

[illegible] ملکی بزرگ باشد و این ضعیف

[illegible] شوید خواب دیده که از [illegible]

[illegible] دشنام کردند و در [illegible] باشند [illegible]

[illegible] طعام [illegible]

دانشمند و این کیسه را با آنکه از ایشان این معانی [illegible]

[illegible] شد [illegible] و تقسیم [illegible]

مخصوص [illegible] اگر کسی خواهد تا [illegible]

[illegible] شاید [illegible]

این آید [illegible] با شکر اشارت [illegible] دارد [illegible]

باز آید [illegible] باغ و بوستان [illegible] جان و [illegible]

آن باغ دنیا باشد [illegible] زن [illegible]

حال [illegible] باشد [illegible] باشد

ایشان تفاوت [illegible] و [illegible] آن [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

دنیا باشد [illegible]

عالم [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

واگر بیند که خرما از خرمابنهای بستان آنجا آوردند مال و

بزرگان بود که پیش او آوردند علم بود باشد واگر بیند که

خرمابنها کند وبعد ازان ببرید سبکبار وز فرزندی شود ز دانه

خرما سفر باشد خوردن فرمان دادن باشد در شهر ایران

اگر نه در وقت بیند پادشاه بود ببازار ازان تجارت سود بود

خوردن سختی باشد که خرما نرا خوش آید مال

حلال و سخن خوش باشد واگر بیند که برخی تکیه کرده اهلش

نزدیک امانت باشد مال و روزی حلال بود و هرانچه

ببیند و بیابد هزار درم باشد مردم بسیار و مال بسیار

منفعت بود اندیشه و بیماری باشد مرد بخیل

و میوه او مال و منفعت بادام و فندق و پسته نیز

نزدیک بود مردی بسیار خیر و منفعت باشد

هرچه سفید باشد در هر وقت باشد منفعت و نعمت بود

و سیاه اگر نه در وقت خود بیند اندیشه و پشیمانی بود از

در وقت مال حلال بود همین تعبیر دارد اما مالی

باشد که بعد ازان زحمت بیند سیاه و سفید یکسان بود

29

مال حرام باشد درخت سیب مردی مؤمن بود شفتالو
آلو زرد آلو هرچه زرد باشد چون ترنج دلیل بیماری بود
شفتالو مردی توانگر و سخی شجاع بود که مال بسیار جمع کند و در
جوانی هلاک شود درخت زردآلو مردی معلوم بود ... باغ
مردمان با همت باشند اگر بیند که ... میجور د
دمشق زنش حامله اگر باشد ... آکر بیار د
بیند مال و نام نیکو باشد و اگر بلی باشد ... بود
سفر بود ... نیک باشد اگر چیزها از سبز بیند دلیل
حلال و صلاح دین و دنیا بود و هرچه ازین میوه ها ترش بود
اندیشه بود درخت ... مرد بسیار منفعت بود با دخل
مال مجموع باشد و ترش او آبله و حصبه بود درخت ...
مرد بسیار مال باشد و کنیزک بیگیرد انار ... باشد
باشد درخت ... مرد عجمی باشد دیار ... بود ...
آید درخت ... و مال اندک بود و مردم اهل حرمت و دهقان
... نصیب دارد ... مردم نیکو سیرت
فرزند باشد درخت ... مردم نیک نام و فرزند نیک ...

بود

بود درخت ... و مالی بود که در فراخی بود درخت ...

علم و طبیب ... بسیار منفعت داند که معرفت و بیاری نفس ...

باز خورد ... دلیل خوش دلی بود ... هر پاره سبزی که ...

باشد ... و سلطان باشد ... خوش بود ... از علم ...

حلال بود اگر ... موضعی بیند که ... بود دلیل کند بر ...

... بخصوص ... جمع شوند و اگر ... که ... امید ... دلیل

... بود هر ... سبز بیند فراخی نعمت بود ... تنگی

... اگر ... بیند ... داند ... بود

... و ... بیند مال مجموع بود و اگر بیند که ...

... منفعتی یابد و اگر بیند که ... در حرمی بیند

نعمت تمام ... از جائی که امید ندارد حاصل کند ... مالی با

... بدست آید ... باشد ... مالی باشد ...

اگر بیند که ... باشد ... الذیه بود ...

... و مشتهیات ... مال نیکو بود از جائی که امید ندارد ...

... مالی باشد که ... در جایگاه ... بود وقت دلیل ...

... باشد ... و ... بود اگر ...

30

فرزند باشد یا می شادی و خیر باشد [illegible] کنیزک [illegible] را بیا

بود شادی بردی نخست و بدسیرت باشد و دوام [illegible] باشد

[illegible] بود و مردم ستانی [illegible] میان اندوه باشد

واگر بیند که دسته [illegible] می نهد دنیا خصومت بود واگر شاخ

تره در دست دارد از حد [illegible] فتنه احتیاط باید کرد

[illegible] مشغول باشد و شادمانی که در وقت [illegible] بجای نماند

اندیشه دار بود [illegible] رنج و رستگاری و اندیشه باشد

خیر و منفعت باشد [illegible] مردی بد [illegible] روزی حلال

[illegible] برفت خود روزی [illegible] بود یا اندیشه [illegible]

[illegible] پسندیده باشد با تلخ خنک شادی و فراخی [illegible]

[illegible] فراخی نعمت بود با رنج و تنگی خنک [illegible]

دید یا می و مال حرام و چون [illegible] بیند که [illegible] از ناشایسته

توبه کند [illegible] تعبیر دارد [illegible] دیوار

با کار بیند و در [illegible] سود مند بود علم و حکمت [illegible]

[illegible] مال [illegible] بود [illegible] حلال بود [illegible]

در [illegible] و آنچه از آن سازند [illegible] غم و غرامت بود اما

[illegible]

[illegible] ... یافت [illegible] بود الم [illegible] باشد عقل [illegible]

[illegible] ... آنچه آگاه [illegible] یا [illegible] دلیل [illegible] پادشاهی [illegible]

[illegible] ... [illegible] دلیل آنست و حلول بود که [illegible]

[illegible] آنکه [illegible] نباشد کند [illegible] سخن باشد که بشنود

[illegible] بود اگر بیند که [illegible] از [illegible]

[illegible] شکر کند و اگر [illegible] گذارد در خصومت [illegible]

[illegible] قضای حاجت و گواهی [illegible]

[illegible] از شنیدن سخن [illegible] بود اگر بیند که [illegible]

[illegible] جاهلی را نصیحت کند و او بشنود [illegible] علم باشد و منفعت

[illegible] و ولایت با عدل باشد از [illegible] بعضی گفته‌اند اگر بیند

[illegible] یافت در علم [illegible] دلیل [illegible] نیز باشد و عالم را

[illegible] علم پادشاه [illegible] زیادتی مال بود

[illegible] شادی و عیش خوش و فرزند شایسته [illegible]

[illegible] دوست نیز باشد و عالم را [illegible] علم و پادشاه

[illegible] پادشاهی و بازرگان را زیادتی مال [illegible] دارد

[illegible] مرد شجاع و [illegible] ... [illegible]

نبی باشد مرد منظوم قرآن باشد و علم و فرزند و عقل و مر

و اگر بیند که [illegible] را سوراخ سبب میکند تفسیر قرآن کند بصواب

و اگر بیند که میفروشد ثمره علم بمردم رسد و مروارید خرید

کنیزک نیز باشد [illegible] مال بسیار بود و قدم و میراث

و اگر بیند که مروارید بجوید سوراخ میکند با [illegible]

با حرمی صحبت کند [illegible] مال بسیار بود [illegible] نصرت

و بعضی از فرزند بود [illegible] عزت و نعمت بود [illegible] مال [illegible]

باشد [illegible] مال تجارت ترسایان بود [illegible]

[illegible] مال بود [illegible] زیادتی بصیرت در صلاح [illegible]

زن باشد و [illegible] فرزند [illegible] اگر بیند که [illegible]

دارد [illegible] خلاف کند [illegible] کار و مال حرام باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible] باشد [illegible] مال باشد [illegible]

ملک و پادشاهی و بزرگی بود بلند اندازه مردان و از زن توانگر [illegible]

[illegible] فرزند نیز باشد [illegible] تجارت [illegible]

بود [illegible] حاصل شود [illegible]

اگر [illegible] علم قرآن [illegible]

شود واگر زن آمدن در گوش خود مرد ... ببیند بر آید
پیر زنان نکوئی باشد از شوهر و مرد از بی رنگی و ... و
... منفعت اگر زن آهو ببیند بهتر باشد که از ...
... اگر مردی ببیند که در دست او ... دارد
... اگر بسیار باشد بر دشمن ظفر یابد واگر ببیند که پادشاه
رعیت را در دست ... آن رعیت از پادشاه عدل ...
که ... بر ... و در دست او در آید و زنان را فرزند
... و شادی ببیند ... زینت و جمال و منفعت بود
... باشد و زن و کنیزک ... چهار پایان و مال ...
... باشد ... دیدن مردان ...
... سلطان بزرگ بود و ...
... و ... رنج ...
... انگشتری در انگشت دارد باید از ...
... اگر کند با فرزند شایسته باشد واگر ببیند که ...
... او ... باشد ... واگر انگشتری خود

بمیرند زن جدا شود و اگر بیند که انگشتری از انگشت می برد
زنش با وخیانت کند لکن فرزند باشد و سهتری پدرش باشد
وهم فرزند و برادر رئیس و مهتر قوم که بد و ستم باشند اگر آن
آهن باشد با هر بهتر باشد و اگر بیند که کمری بر میان بست اشتها
وقوتی عام بود گویند نیمه عمر او مانده باشد و با تحریر
کند ارند فرزند باشد و اگر بیند بیماری و زن اعمی
از دو شوهر کردن بیند زن را جمال و زینت بود مردرا
بر صبر کاری با حفظ قرآن مهرهای بی بها و مال حرام
سخن باشد و خیانت نیز باشد
و آلات خانه وحسب و ملایم حکمت و علم و امور نیکو و
ولایت و فرزند باشد کنیزک و زن آبستن رخصوت
بود و منفعت از زن مال و داب زن عالم دین دار باشد
یا منفعتی از جهت زنان میراث باشد و امانت و بدری
حلال در قوت و حجت با اندازه بیند امانت و علم و حکمت
باید نیه با ریاست با قوم جهال سیادت و سروری باشد

ثابت در الدلالت

بیند کسی که در خانه او چکید و رو نهاد اهل تو بود آنکس را

یا صاحب مال بدید آید   زن بکر بود هم سرای دیگر

شکار دیگ با یه مرانی بود   شوی زن تختنه بود یا

خدای خانه   مهتر قبیله باشد و مردمان عالم را

معاش بنیاد باشد   تن آدمی بود   روح او زر غذ

اگر در طوبت   چراغ افروخته بیند دلیل کند که ...

بیمار بود [illegible]   اندیشه مقابله باشد و خصومت و

۳۳

کی نیکو بود و هرچه از آلات و ادوات خود از آهن بیند

باشد و چون از جوهر دیگر بود مراد نحس تعبیر کنند

باشد مشار بود و اگر در آنجا صورت شوهر بیند او را پسر

و اگر حامله باشد معزول کرد ... او دیگر مانند او بیند

طلاق دهد زن شوهر دیگر کند و اگر کوری بیند ...

دری آید   یاران موافق باشند اگر بیند که موی شانه میکند

... یاران از اندیشه که دارد بیرون آید و اگر شانه گم کند اگر ...

... از غم نجات یابد   ... مکارن با خیر و برکت باشند

دست بود [illegible] باشند وخدمتکار عیال ومانند

خدمتکار متمیز بود [illegible] فرزند باشند وخدمتکار قوی

چنین واکر ببیند هر دو کاری کند آنکاه که در آن باشند تمام

پادشاهی ومال وجاه بود اکر ایشان در وی بکشاید کار بر [illegible]

بود بی آنکه اوکشاده شود قوت تمام باید خصوصا چون از اهل

بود ومال بین باشند [illegible] معیشت بود واکر ایشان [illegible]

خورد وچیزی خوردنی بینند عمر دراز بود و[illegible] ایشان

واکر چیزی با ویران باشند شهرها [illegible] باشند

پادشاهی باشند یا حکیمی که مردکان قوت او [illegible] رسند

کاری باشند محکم در دین یا پادشاه ومانند او واکر

بیند [illegible] پشت او فرو می برند از پشت او فرزندی آید

که ملامت قوم [illegible] ومرد عالم نیز بود واکر ببیند که میخی [illegible]

زند مرد بزرگ او را دست گیرد ومیخ دلیل اند [illegible]

وعشق نیز باشند خدمتکار امین باشند از زنان [illegible]

کاری وسفری که [illegible] ایشان اند وکشودن [illegible]

دلیل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرد عالم باشد یا ماه [illegible] و [illegible] باشد اگر [illegible]
[illegible] باشد اگر [illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]
بند و اگر [illegible] بلند [illegible] باشد [illegible] باشد
[illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]
بیان [illegible] شود [illegible] باشد و [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد اگر پادشاه [illegible] باشد [illegible]
[illegible] شود [illegible] اگر [illegible] باشد
او آواز [illegible] اخبار مختلف [illegible] اگر [illegible]
نوع شنود او را [illegible] اگر [illegible]
بهتان و سخن [illegible] باشد [illegible] دشمن [illegible]
می اندازد [illegible] باشد و [illegible] فرزند و سفر [illegible]
[illegible] حق تعالی و اگر [illegible] کمان [illegible]
نفی کند و اگر زن آبستن [illegible] و اگر [illegible] کمان [illegible]
سفری کند در حرمت [illegible] و هر خللی که در کمان [illegible] خللی [illegible]
در [illegible] رسول باشد و پیغام [illegible]
و [illegible] فرزند [illegible] باشد

سیار

دیگر سلاحهای آهنین که بدان مانند عمود و امثال آن باشند و برابر وقت
و ظفر و منفعت باندازه قوت و هیبت سلاح بمقدار پسندیده باشد
[illegible] زن باشد و کنیزک و شمشیر باشد آنکه مردی باشد که
کارهای [illegible] استعانت جویند [illegible] پادشاه و فرزند و
[illegible] باشند ولایت و اگر بیند که شمشیر حمایل کند ولایتی یابد یا زن
و لد یا فرزندی آمد و اگر بیند که حمایل او بگسلد از ولایتی باز
ایستد خواهد یا فرزندی آمد و اگر بیند که حمایل بگسلد از ولایت
معزول [illegible] یا زن طلاق دهد [illegible] حصنی
[illegible] حصین و ولایت و دین و دیانت بر باشد [illegible]
زنان [illegible] که خویشتن را با سلاح تمام بیند [illegible]
جماعتی که سلاح ندارد و [illegible] مقدم ایشان گردد
[illegible] باشد [illegible] زن باشد [illegible] دین و امانت [illegible]
پادشاه و ولایت [illegible] کنیزک مگر [illegible]
[illegible] زند [illegible] باشد و اگر مرد [illegible] ظاهر شد [illegible]
و اگر [illegible] زند ظاهر شد [illegible] دشمن و کار [illegible] باشد که طرب
شادی بود [illegible] غرور و [illegible] باطل بود و اگر بیند

35

که وجه معاش شود و کارهای او راست گردد

تعبیر هر طعام و شراب و نعمت و لباس [illegible] با کثرت عیش

خوش و مال حلال و شهر آبادان شود و باران خیزد بود آن

[illegible] هزار درم بود و عقد ار بسته باشد بر اشهر با و لایق [illegible]

بسیار [illegible] دوستان باشند و عمر [illegible] مال حرام برد

و خسته و غم [illegible] مال پادشاه سلوخ اندیشه و غم [illegible] روزی

مهیا باشد [illegible] مال و حلال و حسن صنعت و [illegible]

و حلوای حلوا ما سخنهای خوش و مال بسیار و منفعت [illegible]

خردمند هر خوردنی که با شکر پخته باشند از طعم و اشربه مال باشد

با خصوص الحلوا [illegible] عیش خوش و عمر دراز باشد [illegible] سخن

خوش و مال و علم و ادب و دین باشد و بیشتر شربتهای شیرین

همین حکم دارند و تعبیر شراب سیب و آبی و انار و امثال اینها [illegible]

باشد که در خواب اینها کرده شد [illegible] هر جوانی گوید [illegible] آ

حلوا ناست روزی حلال بکار [illegible] و سبب [illegible]

[illegible] این و شهر آنچه گذشت [illegible] اندیشه [illegible]

و شو

[illegible] بیند و هرچه از شیر باشد چون دوغ و پنیر [illegible]
[illegible] [illegible] سود کمال باشد لقوله تعالی و جئنا ببضاعة مزجاة
[illegible] آن بضاعه سود [illegible] مال باشد و [illegible]
[illegible] مال حرام بود یا خصومت و گفتگوی و اگر [illegible]
[illegible] بخدمت پادشاه شوند [illegible] مالی باشد
[illegible] و در بعضی اوقات اندیشه و پشیمانی [illegible] باشد
اگر از شراب بود [illegible] باشد از مال حرام و اگر از غیر
شراب بود [illegible] سخن خوش بود که از جانب
[illegible] منفعت [illegible] مال حرام بود یا خون [illegible]
[illegible] باشد و مال حرام [illegible] پشیمان [illegible] بود اگر
[illegible] منفعت باشد مثل [illegible] و [illegible] و [illegible]
صندل و زعفران و هرچه از او بوی خوش باشد
[illegible] و نام نیک و علم شریف و دین پاک و خلق [illegible]
[illegible] منفعت [illegible] ستوده سیرت [illegible] ناخوش باشد
[illegible] زعفران [illegible] تعبیر کند [illegible]
[illegible] و منفعت و دین [illegible] بود [illegible]

[illegible] ذرات الفتوح بر تعلق لباس کرم [illegible]

این [illegible] شرف نعمت و دولت باشد لقوله علیه السلام

الغنایم [illegible] العرب [illegible] و ریاست [illegible]

و دیدن [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] تعبیر [illegible]

شد و اگر پاک نباشد [illegible]

[illegible] زنان باشند [illegible] و خدمتکار سرای [illegible] مرده

دین باشد یا بزرگی و ریاست [illegible]

و بستن [illegible] های رنگین زنان را نیک [illegible]

[illegible] جنگ و خصومت و ظلم [illegible]

که از [illegible] برادرها [illegible]

مردان را [illegible] تعبیر دارد [illegible] خیر و برکت [illegible]

و نظم خدمتکاران [illegible] باشد [illegible]

زن [illegible] نعمت [illegible]

و خدمتکار [illegible] باشد از جهت [illegible]

[illegible] در خوابها بدیع [illegible]

[illegible]

[illegible] گفت او [illegible] چون آب میرفت اختیار [illegible] [illegible]

[illegible] بیست سال پادشاهی کند و حکمای [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] موسی علیه السلام [illegible] اخبار [illegible]

[illegible] خواب دید که از جام زرین شراب میخورد [illegible]

جام [illegible] از بوزرجمهر پرسید او گفت بفرمای تا [illegible]

[illegible] کنند [illegible] یکی از ایشان در

[illegible] و [illegible] در جامه او مبالغه [illegible] [illegible]

[illegible] بوزرجمهر گفت جام زر [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] یعقوب ابن اسحق [illegible] گفت

[illegible] از ما زمانه در خانه نشسته بود در حال من بموجب جماعت

[illegible] ایام [illegible] داشتم [illegible] کاشف [illegible] تا

[illegible] آورد و من در آن تامل [illegible] و

[illegible] از [illegible] حفظ [illegible] و [illegible]

[illegible] خواب [illegible] و در خواب دیدم که [illegible] [illegible]

37

از سیرین می‌رفتند ایشان را رسیدم که شما چه کسانید و درست
شما چیست گفتند ما کسانیم که قلم بر ابروی [illegible] نهادیم و چنا
روزی عمر در برداشته می‌روم من از خواب در آمدم و ترسیدم که مرا
خطا بود و از نامه حق سبحانه و تعالی جل و علا گشت و من زنار [illegible] کرده
دیگر پرسیدم بجواب دید که از اجابت فضل الله محو اند ابن سیرین
گفت اجلت نزدیک رسیده است از گناهان توبه کن آخر [illegible]
تا آن شد دیگر شخصی بخواب دید که سگ [illegible] گفت
رسید گفت در خانه رو وصیت کن که فرمان نزدیک [illegible]
بقوله تعالی و اذا وقع علیهم القول اخرجنا لهم دابة من الارض
تکلمهم آن شخص بخانه رفت و وصیت کرد و همان روز وفات
یافت دیگر شخصی بخواب دید که روغن زیت از [illegible]
میکرد از ابن سیرین پرسید گفت در باب زنا [illegible]
میکنی گفت چنین شخص که مادر خود را بکنیزکی خریده بود [illegible]

بهل

[illegible] در رمضان بخواب دیده الف [illegible] دوست وار در دهان

[illegible] زنان را بدان مهر مبتلا شده از غمی سر بار رسیده گفت تو مرد

[illegible] ز صبح [illegible] و مردمان را از طعام خوردن

باز گفت [illegible] باز میداری چنین ملک [illegible] مردی بخواب دید

[illegible] آسمان فرو بخشد موی سر [illegible] بخت و جلت

[illegible] شخصی بخواب دید که

[illegible] والله اعلم بالصواب

تمت الكتاب بعون الملك الوهاب روز پنجشنبه پنجم ماه ربیع الاول

[illegible] در شاه جهان آباد سنه ۱۱۶۳ سنه جلوس احمد شاه

بادشاه [illegible]

38

خدایی که زو هر کرامت [illegible] — خبردار باشد ز اخرو [illegible]

براه نیاکان نشستن [illegible] — که بودند بی‌مرد [illegible] ماست

بهمی برآیم رمه در سپاسش — که زینی وین کیم نشستن مروان سپاسش

ز روی سپاهم برابر ز ایمانش — [illegible] ز رفعت [illegible]

ز افلاکش که لازم [illegible] — [illegible] ز رو [illegible]

[illegible] سپهم [illegible] راه [illegible] — ره ما در [illegible] نیاکان [illegible]

برین ملک حاسد [illegible] بلند — که بوی [illegible] منشان کالند

[illegible] برتر تحمل بلند — که بر نخل خرما رسانند گزند

دبستان گلی [illegible] — گروی و رنگ [illegible] و بنمالند

ز گوران سرافرازی بود — که با بخل [illegible] روزی ببود

ز شمشیر [illegible] خونریز تیز — که دندان [illegible] تیز

[illegible] دیگران [illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible] بنرد — [illegible] از [illegible]

بود و هر که در میان سال زاید ضعیف حال بود و هر که در

آن سال زاید لاغر بود [illegible] سال [illegible] در این سمت

فراوانی نعمت [illegible] بسیار گردد و [illegible] بعضی جای سرمای

[illegible] بعضی جای [illegible] بسیار [illegible] بسیار گردد و هر

در آن سال [illegible] باشد و [illegible] بسیار

[illegible] در آن [illegible] بسیار [illegible] و در میان

[illegible] بسیار افتد و [illegible] بسیار شود [illegible]

[illegible] و [illegible] بسیار شود و ولایت [illegible] بر باد

[illegible] گردد و [illegible] حال بود [illegible] در میان [illegible]

[illegible] و قتلها [illegible] باشد و بعضی جای [illegible]

[illegible] گردد [illegible] رسد هر که در آن

[illegible] باشد و الله اعلم بالصواب